

گردآورنده و مترجم: کتایون سلطانی

کبوترهای ایلیا

هجده داستان از نویسندگان آلمانی زبان

این ترجمه تقابلی به نویسندگی انستیتوت
گوتیه فرانکفورت می‌فرماید
از این فرآیند انستیتوت که به‌نگاه‌اش
کتاب
مؤسسه‌ی نشرافق طبق قانون بین‌المللی «حق انحصاری نشر» (Copyright)
Wolfgang Borchert, Hans Bender, Heinrich) نویسندگان اصلی این نویسنده‌گان
(Böll, Paul Schallück, Gudrun Pausewang, Wolfdietrich Schnurre, Marie Luise Kaschnitz
امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی داستان‌هایشان را خریداری کرد.

From: "Erzählungen" by Heinrich Böll

Ed. Jochen Schubert

© 2006, Verlag Kiepenheuer & Witsch GmbH & Co KG, Cologne, Germany.

© 1999 Beltz & Gelberg in der Verlagsgruppe Beltz Weinheim Basel

Agentur Graf hereby gives Ofoq Publishers the permission to translate
the following texts by Marie Luise Kaschnitz into Farsi and
print these translations in the planned Anthology of German Literature:

Das fremde Land, Der Deserteur

© Dr. Dieter Schnebel.

Copyright © 2007 Rowohlt Verlag GmbH, Reinbek bei Hamburg, Germany

© by Carl Hanser Verlag München 1969

"Märzwind" From: Marie Luise Kaschnitz, Gesammelte Werke.

Volume: 4 Die Erzählungen © Insel Verlag, Frankfurt am Main. 1985

All rights reserved by and controlled through Insel Verlag Berlin.

Die Treibjagd, from Ich war dabei by Gudrun Pausewang

© S. Fischer Verlag GmbH, Frankfurt am Main, 2015

"The translation of this work was supported by a grant from the Goethe-Institut which is
funded by the German Ministry of Foreign Affairs."



این ترجمه تقدیم به نویسنده‌ی انسان دوست
هانس بندر که گفته بود دلش می‌خواهد نسخه‌ای
از این اثر را ببیند. افسوس که مرگ مجالش نداد...
ک.س.

- کبوترهای ایلیا (هانس بندر) / ۱۰
شکار (گودرون پازوانگ) / ۲۲
نان (ولفگانگ بورشرت) / ۳۱
تا چشم کار می‌کرد برف بود و برف (ولفگانگ بورشرت) / ۳۵
Billbrook (ولفگانگ بورشرت) / ۴۰
هنگام فرار (وُلف دیریش شنوره) / ۶۷
سفر به سوی بابوشکا (وُلف دیریش شنوره) / ۷۴
بازگشت (وُلف دیریش شنوره) / ۹۸
لوئیزه (کلاوس کوردون) / ۱۱۵
بازگشت مرگبار (هربرت تساند) / ۱۲۲
ما هم به زودی در آن دیار خواهیم بود (پاول شالوک) / ۱۳۲
طناب (هانس لیپینسکی گوتیزدورف) / ۱۴۷
باد ماه مارس (ماری لوئیزه کاشنیتس) / ۱۶۲
سرباز فراری (ماری لوئیزه کاشنیتس) / ۱۷۴
سرزمین بیگانه (ماری لوئیزه کاشنیتس) / ۱۸۶
حمله (هایتریش بُل) / ۱۹۷
آنای رنگ‌پریده (هایتریش بُل) / ۲۰۷
اسکی روی یخ (پاول آلوردز) / ۲۱۷

کبوترهای ایلیا

جناب سروان ما هیچ وقت از خوردن سیر نمی شد. یعنی واقعاً صرف نظر از وقت هایی که مشغول تیراندازی بود، مدام دهانش می جنبید و چیزی می خورد: یک تکه نان خالی، نان و کالباس، نان و روغن حیوانی، گوشت یا ژامبون.

از همه ی این چیزها بیشتر، هلاک خوردن گوشت کفتر بود. از وسط دهکده ها که رد می شدیم، همین که روی پشت بام ها یا توی آسمان کبوتری ظاهر می شد، فوری نشانه می گرفت و با تیر می زدش. من هم از شکار کبوتر خوشم می آمد. تفنگی دوربین دار داشتم و همیشه خوب به هدف می زدم. البته راستش گلوله ی تفنگ های پیاده نظام برای جثه ی کوچک کبوتر زیادی بزرگ بود. برای همین، تیر که بهشان می خورد پرهاشان دسته دسته کنده و در هوا پخش می شد. پیکر نحیفشان هم اغلب آتش و لاش می افتاد روی زمین.

من گماشته ی جناب سروان بودم. سرخ کردن کبوترها هم یکی از

وظایف بود. برای این کار روش خاصی داشتم. بعد از اینکه شکمشان را خالی می‌کردم و پرهاشان را می‌کندم، یک قاشق کره می‌انداختم توی دیگ. همین که کره آب می‌شد، کبوترها را می‌انداختم توی روغن. بعدش نمک و فلفل اضافه می‌کردم و اگر آن نزدیکی‌ها باغچه‌ای چیزی بود، یک دسته جعفری هم می‌انداختم رویشان. بعد از ده دقیقه، کبوترها شروع می‌کردند به جلازولز. آن وقت این رو آن‌روشان می‌کردم. بعد از بیست دقیقه، از هر دو طرف برشته و قهوه‌ای می‌شدند و بوی خوششان از دیگ می‌زد بیرون.

کبوترها را می‌گذاشتم توی بشقاب و می‌بردم خدمت جناب سروان. بعدش هم با یک تکه نان دیواره و کف قابلمه را پاک می‌کردم.

سواستوپول^۱ که بودیم، در همان روزهای اول کلی تلفات دادیم. موقعی که دیگر از تمام گروهانمان فقط دوازده نفر باقی مانده بودند، از طرف فرماندهی دستور آمد که از زیر خط آتش عقب‌نشینی کنیم و برویم به آن سمت از ساحل کریمه که درست روبه‌روی سواستوپول بود. باید برای تجدید قوا جایی پناه می‌گرفتیم و کمی خستگی درمی‌کردیم.

به دهکده‌ی اوسوینی که رسیدیم، از ارابه‌ها پریدیم بیرون. همان کنار جاده خانه‌ای بود، یکی از آن خانه‌های روسی که دیوارهای آهکی‌شان لاجوردی است. پنجره‌های تمیزی داشت. هر وقت برای اسکان دنبال جایی می‌گشتم، چشمم دنبال خانه‌هایی بود که پنجره‌های تمیز داشتند. پنجره‌ی تمیز نشان می‌دهد که خود صاحب‌خانه و اتاق‌ها هم تمیزند.

جناب سروان هم مثل هیپنوتیزم‌شده‌ها زل زده بود به خانه. با چوبدستی

۱. Sewastopol؛ در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۴۱ واحدهای نظامی آلمان با شصت هزار سرباز، هزار و سیصد توپ سنگین، سیصد هواپیمای جنگی و صد و هشتاد تانک به شهر سواستوپول حمله کردند. واحدهای ارتش سرخ نه‌تنها این حمله را دفع کردند، بلکه در حمله‌ی متقابل با کمک ناوگان دریای سیاه به واحدهای آلمانی ضربه‌ی سنگینی وارد کردند و در نتیجه آلمانی‌ها مجبور شدند عقب‌نشینی کنند. این در حالی بود که بخش بزرگی از شبه‌جزیره‌ی کریمه در اشغال آلمانی‌ها بود و سواستوپول در آن ناحیه تنها شهری بود که همچنان به مقاومت ادامه می‌داد، اما سواستوپول هم در نهایت بعد از شش ماه استقامت و کشته شدن اکثر مدافعانش عاقبت به تصرف آلمانی‌ها درآمد. م.